

شوی معنوی

جلال الدین محمد بلخی

دفتر اول

با شرح موجز و فهرست موضوعی

محمد حسین مهرآیین

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، - ۶۰۴ ق.

مثنوی معنوی با شرح موجز و فهرست موضوعی / محمد حسین

مهرآیین، - قم: سایا، ۱۳۸۷.

ISBN 978 - 964 - 91059 - 8 - 7 ص. ۷۰۴

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - - قرن ۷ ق. الف. مهرآیین،

محمد حسین، ۱۳۴۱ - ب. عنوان.

۱۳۸۷



مختصات:

نام کتاب: مثنوی مولوی با شرح موجز و فهرست موضوعی

صاحب اثر: محمد حسین مهرآیین

تاریخ نشر: ۱۳۸۷

ناشر: انتشارات سایا

چاپ: محمد

شماره چاپ: ۳۰۰۰

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۹۱۲۵۵۱۱۸۲۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۰۵۹-۸-۷

همه‌ی حقوق برای مؤلف © محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه:	۱۵
نسی‌نامه	۱۷
حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن کنیزک را	۲۴
ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجه کنیزک بر پادشاه و روی آوردن پادشاه به درگاه خدا	۲۷
از خداوند ولی‌التوفیق درخواستن توفیق رعایت ادب در همه حال‌ها	۳۲
ملاقات پادشاه با آن طبیب‌الهی که در خوابش بشارت داده بودند که ملاقات او	۳۷
بردن پادشاه آن طبیب را بر سر بیمار تا حال او را ببیند	۳۸
خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه با کنیزک جهت دریافتن رنج کنیزک	۴۵
دریافتن آن ولی رنج را و عرض کردن رنج او را پیش پادشاه	۴۸
فرستادن شاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر	۴۹
بیان آنک کشتن و زهر دادن مرد زرگر به اشارات الهی بود نه به هوای نفس و تأمل فاسد	۵۴
حکایت مرد بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان	۵۸
داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب	۷۰
آموختن وزیر مکر شاه گمراه را	۷۲
تلبیس وزیر با نصاری	۷۴
قبول کردن نصاری مکر وزیر را	۷۶
متابعت کردن نصاری آن وزیر را	۷۷
قصه‌ی دیدن خلیفه لیلی را	۸۳
بیان حسد وزیر	۸۷
فهم کردن حاذقان نصاری مکر وزیر را	۸۸
پیغام شاه پنهان مر وزیر را	۹۱
بیان دوازده سبط از نصاری	۹۲

- تخلیط وزیر در احکام انجیل ۹۳
- بیان آنک این اختلاف در صورت روش است نی در حقیقت راه ۹۸
- بیان خسارت وزیر در این مکر ۱۰۱
- برانگیختن وزیر مکر دیگر در اضلال قوم ۱۰۵
- دفع کردن وزیر مریدان را ۱۰۷
- مکرر کردن مریدان که خلوت را بشکن ۱۱۰
- جواب گفتن وزیر کی خلوت را نمی شکم ۱۱۲
- اعتراض مریدان بر خلوت وزیر ۱۱۳
- نومید کردن وزیر مریدان را از رفض خلوت ۱۱۹
- ولیعهد ساختن وزیر هر یک امیر را جدا جدا ۱۲۰
- کشتن وزیر خویشان را در خلوت ۱۲۱
- طلب کردن اُمت عیسی از امرا که ولیعهد از شما کدام است ۱۲۲
- در بیان آنکه جمله پیغمبران بر حق اند لا تَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ ۱۲۴
- منازعت امرا در ولیعهدی ۱۲۷
- تعظیم نعت مصطفی ﷺ که مذکور بود در انجیل ۱۳۰
- حکایت پادشاه جهور دیگر که در هلاک دین عیسی سعی می نمود ۱۳۳
- آتش کردن پادشاه جهود و بُت نهادن پهلوی آتش که هر که این بت را سجود کرد ۱۳۸
- به سخن آمدن طفل در میان آتش و تحریض کردن خلق را در افتادن به آتش ۱۴۱
- انداختن مردمان خویش را در آتش ۱۴۴
- کز ماندن دهان آن مرد کی نام محمد ﷺ را به تَشْخَر خواند ۱۴۵
- عتاب کردن پادشاه جهود آتش را و جواب او ۱۴۷
- قصه ی باد که در عهد هود علیه السلام قوم عاد را هلاک کرد ۱۵۱
- طنز و انکار کردن پادشاه جهود و قبول ناکردن نصیحت ناصحان ۱۵۴
- بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر ۱۵۹
- جواب گفتن شیر نخجیران را و فایده ی جهد گفتن ۱۶۰
- ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب ۱۶۱
- ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم ۱۶۳

۱۶۴	ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد
۱۶۶	باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل
۱۷۰	باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد
۱۷۱	نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و
۱۷۴	باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل و فوائد جهد را بیان کردن
۱۷۹	مقرر شدن ترجیح جهد بر توکل و تسلیم
۱۸۱	انکار کردن نخجیران بر خرگوش در تأخیر رفتن بر شیر
۱۸۲	جواب خرگوش نخجیران را
۱۸۳	اعتراض نخجیران بر سخن خرگوش
۱۸۴	جواب خرگوش نخجیران را
۱۸۸	ذکر دانش خرگوش و بیان فضیلت و منافع دانش
۱۹۲	باز جستن نخجیران از خرگوش سرانديشه‌ی او را
۱۹۳	منع کردن خرگوش راز را از ایشان
۱۹۵	قصه‌ی مکر خرگوش
۲۰۱	زیافت تأویل رکیک مگس
۲۰۳	رنجیدن شیر از دیر آمدن خرگوش
۲۰۶	هم در بیان مکر خرگوش
۲۱۲	آمدن خرگوش نزد شیر و خشم شیر بر وی
۲۱۳	عذر گفتن خرگوش و لابه کردن مر شیر را
۲۱۵	آمدن خرگوش نزد شیر و خشم شیر بر وی
۲۱۶	عذر گفتن خرگوش و لابه کردن مر شیر را
۲۱۹	جواب گفتن شیر خرگوش را و روان شدن با او
۲۲۲	قصه‌ی هدهد و سلیمان در بیان آنکه چون قضا آید چشم‌ها بسته شود
۲۲۵	طعن‌ی زاغ در دعوی هدهد
۲۲۶	جواب گفتن هدهد طعن‌ی زاغ را
۲۲۸	قصه آدم و بستن قضا نظر او را از مراعات صریح نهی و ترک تأویل
۲۳۵	پای واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک چاه رسید

- ۲۴۰ پرسیدن شیر از سبب پای واپس کشیدن خرگوش
- ۲۴۲ نظر کردن شیر در چاه و دیدن عکس خود و آن خرگوش را در آب
- ۲۴۸ مزده بردن خرگوش سوی نخجیران که شیر در چاه افتاد
- ۲۵۱ جمع شدن نخجیران گرد خرگوش و ثنا گفتن او را
- ۲۵۴ تفسیر رَبَّعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ
- ۲۵۷ آمدن رسول قیصر روم به نزد امیرالمؤمنین عمر و دیدن کرامات او را
- ۲۶۰ یافتن رسول رومی امیرالمؤمنین عمر را خفته در زیر نخل
- ۲۶۱ سلام کردن رسول روم امیرالمؤمنین را رضی الله عنه
- ۲۶۳ سوال کردن رسول روم از عمر رضی الله عنه
- ۲۶۸ اضافت کردن آدم آن زَلْتُ وَا به خویشتن که رَبُّنَا ظَلَمْنَا
- ۲۷۱ تعلیل
- ۲۷۳ تفسیر وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
- ۲۷۵ سوال کردن رسول از عمر رضی الله عنه از سبب ابتلای ارواح باین آب و گل اجساد
- ۲۷۷ در سرْ أَنْكَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيُجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ
- ۲۸۱ قصه‌ی بازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطیان هندوستان هنگام رفتن به تجارت
- ۲۸۴ صفت آجینه‌ی طُیُورِ عُقُولِ الْهَى
- ۲۸۷ دیدن خواجه طوطیان هندوستان را و پیغام رسانیدن از آن طوطی
- ۲۹۲ تفسیر قول شیخ فریدالدین عطار قُدس الله سره
- ۲۹۷ تعظیم کردن ساحران موسی را که چه فرمائی اول تو اندازی عصایا ما گفت اول شما
- ۳۰۴ باز گفتن بازرگان با طوطی آنچه دیده بود از طوطیان هندوستان
- ۳۱۰ شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطی را و مردن در قفس و نوحه‌ی خواجه بروی
- ۳۲۲ تفسیر قول حکیم سنائی
- و در معنی قوله عليه السلام إِنَّ سَعْدًا لَغَيُورٌ وَأَنَا غَيْرُ مِنْهُ وَاللَّهِ غَيْرُ مَنْى وَمِنْ غَيْرِهِ حَرَمُ
الْقَوَاجِشْ
- ۳۲۲ رجوع به حکایت خواجه‌ی تاجر
- ۳۳۳ برون انداختن مردِ تاجر طوطی را از قفس و پریدن طوطی مرده
- ۳۳۵ وداع کردن طوطی خواجه را و پریدن
- ۳۳۹

مضرت تعظیم خلق و انگشت‌نمای شدن	۳۴۰
تفسیر ماشاء الله کان	۳۴۵
تفسیر قول حکیم سنایی	۳۴۹
داستان پیر چنگی که در عهد عمر رضی الله عنه از بهر خدا در گورستان چنگ می‌زد	۳۵۱
تفسیر من کان لله کان الله له	۳۵۶
در تفسیر حدیث ان لربکم فی ایام دهرکم نجات ألا فتعزضوا لها	۳۵۹
سؤال کردن عایشه از مصطفی ﷺ که امروز باران بارید چون تو	۳۷۲
تفسیر بیت حکیم سنایی	۳۷۶
در معنی حدیث اغتیموا بره الربیع فإنه یعمل بآبدانکم كما یعمل بأشجارکم	۳۷۹
پرسیدن صدبقه رضی الله عنها از حضرت رسالت ﷺ که سیز باران امروز چه بود	۳۸۱
بقیه‌ی قصه‌ی پیر چنگی و بیان مخلص آن	۳۸۳
در خواب گفتن هاتف مر عمر را رضی الله عنه که چندین زر	۳۸۷
از بیت‌المال به آن مرد ده که در گورستان خفته است	۳۸۷
نالیدن ستون حنانه چون برای پیغامبر ﷺ منبر ساختند که جماعت انبوه شده بود گفتند	۳۹۱
اظهار معجزه‌ی پیغامبر ﷺ و به سخن آمدن سنگریزه در دست ابو جهل علیه‌اللعنة	۳۹۷
بقیه قصه مطرب و پیغام‌رسانیدن عمر رضی الله عنه باو آنچه هاتف آواز داد	۳۹۸
گردانیدن عمر رضی الله عنه نظر او را از مقام گریه که هستی است	۴۰۲
تفسیر دعای آن دو فرشته که هر روز بر سر هر بازاری منادی می‌کنند که	۴۰۶
قربانی کردن سروران عرب بامید قبول افتادن	۴۱۱
قصه خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طائی گذشته بود و نظیر خود نداشت	۴۱۳
قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او با او بسبب قلت و درویشی	۴۱۴
مفرور شدن مریدان محتاج به مدعیان مزور و ایشان را شیخ و محتشم و	۴۱۶
در بیان آنکه نادر افتد که مریدی در مدعی مزور اعتقاد به صدق بندد و بدین اعتقاد	۴۱۹
صبر فرمودن اعرابی زن خود را و فضیلت صبر و فقر گفتن باوی	۴۲۰
نصیحت کردن زن مر شوی را که سخن افزون از قدر و از مقام خود مگو که لیم تقولن مالا تفعلون	۴۲۵
نصیحت مرد مر زن را که در فقیران به خواری منگر و در کار حق به گمان کمال نگر و طعنه	۴۲۹
در بیان آنکه جنبیدن هر کسی از آنجاست که وی است هر کسی از چنبره‌ی وجود خود	۴۳۴

- ۴۳۷ مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفته‌ی خویش
- ۴۴۱ در بیان این خبر که إِنَّهُمْ يَغْلِبُونَ الْعَاقِلَ وَيَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ
- ۴۴۲ تسلیم کردن مرد خود را به آنچه التماس زن بود از طلب معیشت
- ۴۴۴ در بیان آنکه موسی و فرعون هر دو مسخر یک مشیت‌اند چنانکه زهر و پادزهر
- ۴۵۰ سبب حرمان آشفیا از دو جهان که خسر الدنیا و الآخرة
- ۴۵۳ حقیر و بی خصم دیدن دیده‌های حس صالح و نافع صالح را چون خواهد که لشکری را
- ۴۶۱ تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بينهما برزخ لایبغیان
- ۴۶۶ در بیان آنکه آنچه ولی کامل کند مریدرانشاید گستاخی کردن و همان فعل کردن که حلواطیب بر ا
- ۴۶۹ مخلص ماجرای عرب و جفت او
- ۴۷۱ حس را تمیز دانی چون شود؟ آنکه حس يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ بُوَد
- ۴۷۳ دل نهادن مرد عرب بر التماس دلبر خویش و سوگند خوردن
- ۴۸۰ تعیین کردن زن طریق طلب روزی کدخدای
- ۴۸۰ خود را و قبول کردن او
- ۴۸۳ هدیه بردن عرب سبوی آب باران از میان بادیه
- ۴۸۳ سوی بغداد به امیرالمؤمنین بر پنداشت که آنجا هم قحط آب است
- ۴۸۶ در نمد دوختن زن عرب سبوی آب باران را و
- ۴۸۶ مهر نهادن بر وی از غایت اعتقاد عرب
- ۴۸۹ در بیان آنکه چنانکه گدا عاشق کریم است کریم هم عاشق گداست اگر گدا را صبر بیش بود
- ۴۹۱ فرق میان آنک درویشست به خدا و تشنه‌ی خدا و
- ۴۹۴ پیش آمدن نقیبان و دربانان خلیفه از بهر اکرام اعرابی و
- ۴۹۴ پذیرفتن هدیه‌ی او را
- ۴۹۸ در بیان آنکه عاشق دنیا بر مثال عاشق دیوار است که بر او تاب آفتاب زند و
- ۴۹۹ مثل عرب اذا زَيَّيْتِ فَاذِنِ بِالْحَرَةِ و اذا سَرَقْتَ فَاسْرِقِ الدَّرَةَ
- ۵۰۲ سپردن عرب هدیه را یعنی سبوی را به غلامان خلیفه
- ۵۰۵ حکایت ماجرای نحوی و کشتیبان
- ۵۰۸ قبول کردن خلیفه هدیه را و عطا فرمودن با کمال بی‌نیازی از آن هدیه و از آن سبوی
- ۵۱۸ در صفت پیر و مطاوعت وی

وصیت کردن رسول علیه السلام علی را اکرم الله وجهه که چون هر کسی به نوع طاعتی تقرّب جوید .	۵۲۲
کبودی زدن قزوینی بر شانگاه صورت شیر و پشیمان شدن او به سبب زخم سوزن .	۵۲۶
رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار .	۵۳۰
امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که پیش آی ای گرگ و بخش کن صیدها را میان ما .	۵۳۴
قصه‌ی آنکه در یاری بکوفت از درون گفت کیست گفت منم گفت چون تو تویی در نمی گشایم زیرا	۵۳۶
خواندن آن یار یار خود را پس از تربیت یافتن .	۵۳۹
روی در کشیدن سخن از ملالت مستمعان .	۵۴۱
ادب کردن شیر گرگ را که در قسمت بی ادبی کرده بود .	۵۴۵
تهدید کردن نوح علیه السلام مر قوم را که با من میپیچید که من روی پوشم خدای را .	۵۴۸
نشان دادن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا چشمشان پدیشان روشن شود .	۵۵۲
آمدن مهمان پیش یوسف علیه السلام و تقاضا کردن یوسف علیه السلام از او تحفه و ارمغان .	۵۵۳
طلب کردن یوسف علیه السلام ارمغان از مهمان .	۵۵۵
گفتن مهمان یوسف را که آینه‌ای آوردمت ارمغان تا هر بار که در وی نگری .	۵۵۸
مُرّتّد شدن کاتب وحی به سبب آنکه پرتو وحی بر او زد و آن آیه را پیش از پیغامبر علیه السلام .	۵۶۳
بخواند و گفت پس من هم محل وحیم .	۵۶۳
دعا کردن بلعم باعور که موسی و قومش را از این شهر که حصار داده‌اند بی مراد بازگردان .	۵۷۳
اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش و آمیزی اهل دنیا خواستن و در فتنه .	۵۷۶
باقی قصه هاروت و ماروت و نکال و عقوبت .	۵۸۰
به عبادت رفتن کر بر همسایه‌ی رنجور خویش .	۵۸۲
در بیان آنکه اوّل کسی که در مقابله‌ی نصّ قیاس آورد، ابلیس بود .	۵۸۷
در بیان آنکه حال خود و مستی خود پنهان باید داشت از جاهلان .	۵۹۳
قصه‌ی مری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری .	۵۹۹
پرسیدن پیغامبر مر زید را که امروز چونی و چون از خواب برخاستی .	۶۰۶
جواب زید رسول علیه السلام را که احوال خلق بر من پوشیده نیست .	۶۱۱
متهم کردن غلامان و خواجه تاشان مر لقمان را که .	۶۱۹
بقیه‌ی قصه‌ی زید در جواب رسول علیه السلام .	۶۲۲
حکایت ماهی گیر و مرد جوان و گمان او که ماهی گیر سلیمان است .	۶۲۴

- گفتن پیغامبر ﷺ مرزید را که این سر را فاش تر از این مگو و متابعت نگاهدار ۶۲۹
- باز گشتن به حکایت زید ۶۳۲
- آتش افتادن در شهر به ایام عمر ۶۳۷
- خداوند انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۶۳۹
- سؤال کردن آن کافر از علی کرم الله وجهه که چون بر چون منی ۶۴۸
- جواب گفتن امیرالمؤمنین که سبب افکندن شمشیر از دست چه بود در آن حالت ۶۵۱
- گفتن پیغامبر ﷺ بگوش رکابدار امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه ۶۶۰
- که کشتن علی بر دست تو خواهد بودن خبرت کردم ۶۶۰
- تعجب کردن آدم علیه السلام از ضلالت ابلیس و عجب آوردن ۶۶۷
- بازگشتن به حکایت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و مسامحت کردن او با ۶۷۲
- افتادن رکابدار در پای امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که از بهر خدا مرا بکش ۶۷۵
- بیان آنکه فتح طلبیدن پیغامبر ﷺ مکه را و غیر مکه را جهت دوستی ۶۷۷
- گفتن امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه با قرین خود که چون خداوند انداختی در ۶۸۱
- خاتمه‌ی دفتر اول ۶۸۳

مثنوی معنوی سروده‌ی مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی^۱ (۶۷۲-۶۰۴ ه. ق) عارف و شاعر بزرگ توانای ایرانی است که به گفته‌ی خود مولوی، آن را به استدعاء و درخواست حسام‌الدین، از اهالی ارومیه، سروده است؛ حسام‌الدینی که مولوی وی را به منزله‌ی روح برای جسمش دانسته و او را قُدوة العارفين و ودیعة الله نامید.

این اثر ارزشمند، دریای عظیم معارف چگمی و عرفانی است و بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، با شیوه‌ی تمثیل در ارائه‌ی حقایق، این کتاب را در نوع خود بی‌نظیر ساخته است. چکیده‌ی مطالب دفتر اول مثنوی بر این است که نجات و رستگاری بشر در طی طریق خداست و بس که هادیان و رهنمایان الهی آدمی را بدان رهنمون می‌سازند؛ عشق غیر حقیقی عشق نیست و سرانجام زندگی را به تباهی می‌کشد؛ سخنان نغز عارفانه در کلام و قافیه و صنعت نمی‌گنجد؛ انسان‌های ناپاک و بدسرشت در صدد برهم زدن اتحاد و همدلی مردم برمی‌آیند؛ نادان همواره گرفتار مشکلاتی است که برای خود و دیگران به بار می‌آورد؛ عجب و تکبر از مُهلکات عظیم است؛ در عرفان حفظ زبان و رعایت خاموشی لازم می‌باشد؛ جان همجو مرغ است؛ و.....

در داستان تمثیلی طوطی و بازرگان، طوطی نماد «جان» پاک و مجرّد و قفس نماد «تن» است و راه نجات از آن قفس، آزادی از قید و بند و ترک تعلّقات می‌باشد؛ این داستان پیش از مولوی در اسرارنامه‌ی عطار و پس از عطار در تفسیر ابوالفتح رازی و تحفة العارفين خاقانی آمده است.

جلال‌الدین محمد بلخی، ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ از شهرهای خراسان بزرگ به دنیا آمد و در سختی‌های پدیدآمده از غارت‌گری غزها^۲ و

۱- بلخ ایالت معروف در خراسان بزرگ بود.

۲- از ترکمانان غارتگر که خراسان را به تصرف درآورده و سلطان سنجر را گرفته و به قفس انداختند.

بلای خانمان سوز مغول، نشو و نما نمود.

پدر او سلطان العلماء، بهاء الدین، در سال ۶۰۹ بلخ را ترک نمود و قبل از سال ۶۱۸ یعنی سال قتل عام مغول در نیشابور وارد این شهر شد و با دار و فروش مشهور و پر آوازه‌ی نیشابور یعنی عطار ملاقات کرد.

پدر مولوی خطیب و واعظی نامور در بلخ مریدانی داشت؛ خبر وحشت‌زای هجوم مغولان او را به ترک دیار واداشت و با فرزند جوان و خانواده‌ی خود راه حج را پیش گرفت و پس از ادای مناسک حج راهی دمشق و از آنجا عازم قونیه شد.

جلال الدین هیجده سالگی در قونیه با گوهر خاتون ازدواج نمود و پس از چندی، آشنایی او با سوخته‌جانی به نام شمس تبریزی، سرنوشت او را متغیر ساخت؛ وقتی شمس تبریزی وارد قونیه شد، مولوی در چهار مدرسه‌ی شهر درس می‌داد؛ مولوی شیفته‌ی او شد و در دیدارها و مصاحبت‌های طولانی با شمس تولدی دیگر یافت.

شمس تبریزی در بیست و هفتم جمادی‌الآخر سال ۶۴۲ به قونیه وارد شد و سال بعد، از قونیه بار سفر بست و رهسپار دمشق شد و مولوی را به درد فراق دچار ساخت. در غزل‌های مولوی این لحظه‌های هجران و شوق تجدید دیدار به خوبی نمایان است.

شمس پس از مدتی به دعوت مولوی، همراه یاران وی که برای بازگرداندنش نزد او رفته بودند، به قونیه بازگشت؛ اما سرانجام در سال ۶۴۵ برای همیشه قونیه را ترک گفت و معلوم نگردید که چه شد و به کجا رفت.

با توجه به ارتباط تنگاتنگ این اثر گران سنگ با آیات و روایات فرهنگ اصیل اسلامی، این حقیر بر آن شد که به صورت موجز ضمن بیان مراد ابیات، جهت سهل الوصول بودن آیات و روایات مربوطه‌ی هر بیت، برای خوانندگان و پژوهشگران محترم، مثنوی معنوی را به قرآن کریم و سخنان حضرات معصومین علیهم‌السلام زینت بخشیم.

و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ

محمد حسین مهرآیین

بهار ۱۳۸۷ ش/ ۱۴۲۹ ق